

تعامل مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات

مهدی علیپور حافظی^۱

چکیده

مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات، به‌عنوان دو پدیده مستقل و با توجه به اینکه دارای اهداف مشترکی هستند، در تعامل با یکدیگر می‌توانند کارایی بیشتری داشته باشند و توجه به اهداف و نقش‌های آنها می‌تواند هدایتگر ما در تشخیص جنبه‌های مختلف این تعامل باشد. در مقاله حاضر سعی شده است تا با معرفی مختصر دو پدیده مذکور به بیان جنبه‌های مختلف این تعامل و نیز تأثیر متقابل هر کدام بر دیگری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها

مدیریت دانش، اقتصاد اطلاعات، اقتصاد دانش، اقتصاد شبکه

مقدمه

مجموعه‌ای از کلمات، اعداد یا تصاویر است که دارای معنی و مفهوم است. حجم بالای اطلاعات در عصر حاضر متخصصان را واداشته است تا به نحوی بتوانند آن را مدیریت کرده و به‌صورت بهینه مورد بهره برداری قرار دهند. از این رو، می‌توان اظهار داشت که مدیریت اطلاعات، مدیریت منابع اطلاعاتی برای نیل به هدف خاصی است. هدفمند بودن مدیریت، به‌خصوص مدیریت اطلاعات، جزء جدایی‌ناپذیر فعالیت‌های مدیریتی است. لذا در عصر اطلاعات و دانش،

مدیریت را به شیوه‌های مختلف تعریف کرده‌اند. بر طبق تعریفی مدیریت عبارت از هماهنگ کردن منابع مادی و انسانی برای نیل به هدف است. (۱۳: ۶). اما اگر بخواهیم مدیریت را برحسب عناصر تشکیل‌دهنده آن و یا وظایف مدیر تعریف کنیم، می‌توان آن را «علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن، رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته جمعی برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی» تعریف کرد (۲: ۶۱). از طرف دیگر اطلاعات

مدیران موفق به دنبال دسترسی به اطلاعات نیستند، زیرا اطلاعات به اندازه کافی از طریق شبکه‌ها و پایگاه‌های اطلاعاتی و محمل‌های گوناگون در دسترس است. این‌گونه مدیران بیشتر نیازمند دستیابی به اطلاعات مرتبط و مناسبی هستند که پردازش و سازماندهی شده و شکل گرفته باشد (۵: ۱۰۴). در اصل، هدف، کسب مرتبط‌ترین اطلاعات با نیاز اطلاعاتی کاربران است تا بتواند دانش ضمنی فرد را تقویت کرده و وی را در جهت تولید دانش رهنمون شود. لذا در دهه‌های اخیر مفهوم جدیدی به این حوزه اضافه شده که به آن «مدیریت دانش» گفته می‌شود و هدف آن، مدیریت دانش مکتوب و غیرمکتوب بشری است. بنابراین می‌توان اظهار داشت که حیطه فعالیت آن بسیار گسترده‌تر از مدیریت اطلاعات است که تنها دانش مضبوط را مدنظر داشت، ولی ویژگی هدفمند بودن آن همچنان مورد توجه خاص قرار دارد (۱۴: ۱۴۲)، چرا که تمامی فعالیت‌های مدیریتی با هدف استفاده بهینه از امکانات موجود انجام می‌گیرند. استفاده از امکانات موجود متضمن سودمندی فعالیت است. بدین مفهوم که مدیریت در تلاش است تا هدفمند بودن فعالیت‌ها را با سودمندی و کارایی بهتر آنها تضمین کند. بنابراین مدیریت، به‌ویژه مدیریت دانش، با هدف سودمندی و در نهایت استفاده اقتصادی از امکانات موجود و قابل مدیریت مطرح است. گاهی مواقع رضایت از انجام فعالیت یا سودمندی معنوی از انجام فعالیتی هدف قرار می‌گیرد که این

نیز به نحوی با سودمندی اقتصادی در ارتباط است، چرا که به هر حال سودی در این قضیه اتفاق افتاده است که می‌تواند منجر به صرفه اقتصادی باشد. نهایت آنکه دوروتی لئونارد^۲ اظهار می‌دارد که در زمان‌های پیشین سازمان‌ها در زمینه کیفیت و همچنین هزینه با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند، اما امروزه اغلب سازمان‌ها از جهت توانایی برای نوآوری مداوم در محصولات و خدمات و ویژگی‌ها با یکدیگر رقابت می‌کنند (۱۰: ۸۴). پس می‌توان گفت که نوآوری مداوم یکی از ویژگی‌های اصلی مدیریت دانش در سازمان‌هاست. از طرف دیگر در دوران سلطه صنعت، ماشین‌آلات به عنوان سرمایه محسوب می‌شدند، در صورتی که امروزه در عصر فناوری، افراد به عنوان منابع واقعی ثروت هر مؤسسه‌ای محسوب می‌شوند (۱۱: ۳). بنابراین افراد ماهر و متخصص برای سازمان‌ها اهمیت دارند. آنها باید آموزش دیده و در موقعیت‌هایی قرار گیرند که بتوانند دانش خود را ابراز دارند و در این حالت است که سازمان‌ها می‌توانند به سمت صرفه اقتصادی و سودمندی گام بردارند. همین امر به نوعی حاکی از این است که تعامل مشهودی میان مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات، که هدف اصلی آن صرفه اقتصادی از کالاها و فعالیت‌های اطلاعاتی است، وجود دارد. لذا پس از ارائه بحث مختصری در زمینه مدیریت دانش و اهداف آن به بیان ویژگی‌های اقتصاد اطلاعات پرداخته می‌شود تا بتوان تعامل بین این دو را به وضوح درک کرد.

مدیریت دانش

حسین، لوکاس، و علی عصر حاضر را عصر دانشوران^۳ نامیده‌اند و می‌نویسند «مدیریت دانش ابتکاری تازه برای تبدیل الگوی نظام‌های اطلاعاتی از رویکرد پردازش داده و ارائه اطلاعات به رویکرد گردآوری و استفاده از دانش در سازمان‌هاست که از به‌کارگیری تخصص و مهارت انباشته در ذهن و زوایای پنهان افراد تا تبدیل آنها به منابع مکتوب و مدون را شامل می‌شود» (۸: ۱۸). مدیریت دانش بیش از همه به دنبال آن است که افراد را به همدیگر مرتبط سازد، افراد را با اطلاعات پیوند دهد، زمینه‌های تبدیل اطلاعات به دانش را فراهم آورد و در نهایت نوآوری و خلاقیت را تقویت کرده و محصولات اطلاعاتی جدیدی تولید کند. بنابراین می‌توان گفت مدیریت دانش، دانش افراد (دانش ضمنی) و مدیریت آن به سوی دانش مکتوب (دانش صریح) را در برمی‌گیرد و در این زمینه از ابزارها و امکانات مختلفی سود می‌جوید تا به هدف خود نایل شود.

با توجه به تعریف فوق می‌توان دانش بشری را به دو دسته دانش ضمنی و صریح تقسیم‌بندی کرد. دانش ضمنی یعنی همان «چگونه» و داشتن پاسخ این «چگونگی». به‌عنوان مثال دانش مربوط به موسیقی قبل از ایجاد نشانه‌های نت‌گذاری، یک نوع دانش ضمنی محسوب می‌شود که کسب آن مستلزم تجربه فردی است. در نقطه مقابل، دانش صریح قرار دارد که دارای قابلیت کدگذاری به شیوه‌های مختلف مانند نگارش و ارائه از

طریق گویش است. کدگذاری ممکن است در قالب کلمات، اعداد و یا نمادها باشد. نمادهای استفاده شده در نت نویسی موسیقی و علوم دانشگاهی، مثال بارز این نوع دانش است (۳: ۲۶؛ ۱: ۶۵).

کن گرینز^۴ مدیر گروه مدیریت دانش شرکت پتروشیمی بریتانیا اظهار می‌دارد: «این موقعیت جدید (مدیریت دانش) به پتروشیمی بریتانیا کمک می‌کند تا بداند که چه چیزی می‌داند، بیاموزد که چه چیزی باید یاد بگیرد و نیز چگونه دانش را به‌صورت تولیدمدار مورد استفاده قرار دهد» (۱۰: ۸۴). فاصله بین دانسته‌ها و دانشی که مورد نیاز است را در اصطلاح «شکاف دانش» می‌گویند که بیانگر شناسایی فاصله موجود و نیز چگونگی اصلاح آن است تا بتوان بهره‌مطلوبی از آن برد. بر این اساس آموزش مؤثر، بیشتر بر افراد تکیه دارد تا بر فناوری. لذا سازمان‌ها و مؤسسات به افرادی نیاز دارند که اطلاعات را تفسیر کنند و براساس دانش و تجربه خود مورد استفاده قرار دهند. رویکردی کلی‌نگر به مدیریت دانش مشخص می‌کند که مدیریت دانش ترکیبی از سه عنصر مهم و اجرایی افراد، اطلاعات، و فناوری را مورد استفاده قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال کنفرانس ویدئویی گامی در جهت اشاعه دانش در سطح گسترده است، یا «کتاب اول» ما را در جهت اینکه بدانیم چه کسی چه چیزی می‌داند هدایت می‌کند.

مدیریت دانش اهداف مختلفی را در سازمان‌ها دنبال می‌کند که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. استفاده از منابع صریح و ضمنی در جهت تحقق اهداف سازمان،
۲. تقویت خلاقیت و نوآوری،
۳. فراهم کردن زمینه‌های تبدیل اطلاعات به دانش و تولید دانش جدید،
۴. ارتباط افراد با یکدیگر،
۵. ارتباط افراد با اطلاعات، و
۶. هدفمند بودن و استفاده اقتصادی از منابع موجود.

اقتصاد اطلاعات

اقتصاد، مطالعه تخصیص منابع کمیاب تعریف می‌شود. مثال‌هایی از این منابع عبارتند از: بودجه کتابخانه، درآمد افراد، و مانند آن. تخصیص منابع کمیاب یعنی تعیین اینکه چگونه این منابع را استفاده، مصرف، یا تقسیم کنیم (۷: ۹-۱۰). لذا اقتصاد و یا به عبارت دقیق‌تر تحلیل هزینه-سودمندی مجموعه‌ای از ابزارهای نظری و تجربی لازم برای بهترین گزینش در هریک از موقعیت‌ها را فراهم می‌آورد. بنابراین اقتصاددانان از هزینه‌ها و منافع هر تصمیم ممکن استفاده می‌کنند و از این طریق کارآترین بدیل را برمی‌گزینند (۷: ۱۱).

اقتصاد اطلاعات می‌تواند ارزش هزینه‌ها و منافع کالاهای اطلاعاتی را از نظر کمیّت تعیین و تحلیل کند. هرگاه اطلاعات را به‌عنوان یک کالا فرض کنیم تعاریف اقتصادی آن کاملاً مشخص می‌شود. اغلب کالاهای اقتصادی ویژگی‌هایی مانند منتسب بودن، قابل تقسیم بودن، کمیابی، و کاهش بر اثر استفاده را دارا هستند، ولی اطلاعات به

- دلایل زیر متفاوت است:
- به سادگی قابل تقسیم نیست،
 - ذاتاً کمیاب نیست (هرچند ممکن است از بین برود)،
 - با استفاده کاهش نمی‌یابد، بلکه با استفاده بیشتر، ارزش بیشتری می‌یابد،
 - تغذیه‌کننده و یا ترمیم‌کننده خود است (۴: ۱۶۹).

- ارزش اطلاعات اغلب بر مبنای زمانی که در دسترس قرار می‌گیرد تعیین می‌شود نه بر اساس هزینه‌هایی که برای دسترس پذیر کردن آن صرف شده است،

- ارزش اطلاعات نامشخص است، و

- درک از اطلاعات متفاوت است (۹: ۲۶۴-۲۶۵).

از این رو، با توجه به ویژگی‌های خاصی که اطلاعات و به تبع آن اقتصاد اطلاعات دارد می‌توان گفت که اقتصاد اطلاعات اهداف خاصی نیز دارد. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- توانا ساختن در زمینه تحلیل گزینش‌های مدیریتی و سیاسی،
 - فراهم ساختن مجموعه‌ای از ابزارهای نظری و تجربی لازم برای بهترین گزینش در موقعیت‌های مختلف،
 - انتخاب بهترین راه ممکن برای تخصیص هزینه‌ها و منابع،
 - درآمدزایی و افزایش کارآیی اقتصادی کالاهای اطلاعاتی، و
 - ارائه خدمات بهینه به کاربران.
- در این زمینه شبکه‌های اطلاعاتی و از جمله اینترنت این امکان را فراهم ساخته‌اند تا بهتر

بتوان به اهداف مذکور جامعه عمل پوشاند. این شبکه‌های اطلاعاتی همچنین زمینه‌های لازم را برای اهمیت هرچه بیشتر اطلاعات در جوامع بشری فراهم کرده‌اند و نوید بخش آینده‌ای روشن جهت ارتقای جایگاه دانش در زندگی بشری هستند. شبکه‌ها علاوه بر موارد مطرح شده مزایای دیگری را نیز بر جوامع بشری تحمیل کرده‌اند که پیش از این هرگز مطرح نبوده‌اند. در جوامع صنعتی همواره سود تابع افزایش کیفیت و کاهش قیمت با تولید انبوه بود که باعث برتری نسبت به رقبا می‌شد. در حالی که در جهان شبکه‌ها این نبوغ و نوآوری است که حرف اول را می‌زند. از جمله فواید دیگر آن کاهش قیمت‌ها به سمت رایگان شدن (نه رایگانی محض بلکه رایگانی به سطح منحنی مماس^۵) است. صرفه اقتصادی در اقتصاد نوین اطلاعات با توجه به ویژگی شبکه‌ها^۶ تصاعدی است، درحالی که در جهان صنعتی این صرفه اقتصادی روند عادی خود را طی می‌کرد. همچنین در اقتصاد نوین اطلاعات، اشیاء به سمت کوچک‌تر شدن و به قول کلی^۷ به سمت نرم شدن و ناملموس‌تر شدن^۸ حرکت می‌کنند (۶: ۸۴). در این حالت اطلاعات جایگزین خیلی از فعالیت‌ها خواهد شد. به عنوان مثال شبکه مخابرات باعث حذف بسیاری از رفت و آمدها در جوامع شده است

و افراد می‌توانند با یک تماس تلفنی به اهداف خاص خود برسند.

علاوه بر موارد مطرح شده در زمینه ویژگی‌های اطلاعات و اقتصاد مربوط به آن باید اظهار داشت که اطلاعات در جامعه نقش‌های اقتصادی نیز دارد و می‌تواند در ایجاد تحول در جوامع اطلاعاتی نقش مؤثری داشته باشد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تصمیم‌گیری؛
- جایگزینی عناصر فیزیکی؛
- فرهنگ، تفریح، و سرگرمی؛
- آموزش؛
- اثرگذاری (۴: ۱۶۹؛ ۹: ۲۶۳-۲۶۴)؛ و
- منبع سرمایه.

لذا اطلاعات به عنوان یک کالای اقتصادی نقش‌های بسیاری را در جوامع بشری پیدا کرده است و روزه‌روز بر ارزش آن افزوده می‌شود. حال دیگر بازیابی اطلاعات هدف متخصصان، مدیران، و کاربران نیست چرا که این اطلاعات همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد به صورت گسترده در شبکه‌های اطلاعاتی موجود می‌باشند. بنابراین مدیریت دانش می‌تواند در جهت افزایش ارزش شبکه‌های اطلاعاتی و بالاحص اطلاعات گام‌های مؤثری بردارد. به تدریج بازیابی دانش جایگاه بازیابی

۵. منظور از منحنی مماس، منحنی است که در آن قیمت‌ها به سمت رایگانی حرکت می‌کنند ولی هرگز با سطح رایگان شدن کامل تلاقی پیدا نمی‌کنند. در این حالت قیمت‌ها در سطح موازی با سطح رایگانی یعنی حداقل قیمت‌ها حرکت می‌کند.

۶. در شبکه‌ها با افزایش یک عضو جدید، امکان ارتباط آن فرد با تمامی اعضا برقرار می‌شود. در این حالت امکان ارتباط با تمامی اعضای شبکه به عنوان مثال شبکه تلفن یا اینترنت برای وی فراهم می‌شود و رشد تصاعدی شبکه حاکی از این مفهوم است.

7. Kley

۸. به عنوان مثال تراشه‌های سیلیسی روزه‌روز کوچک‌تر و ارزان‌تر می‌شوند. رایانه‌های شخصی را در نظر بگیرید که با گذشت زمان قابلیت‌های بیشتری پیدا می‌کنند و در ضمن کوچک‌تر شده و از قیمت آنها نیز کاسته می‌شود.

اطلاعات را اشغال می‌کند. در این حالت است که ارزش بالای اطلاعات و نقش‌های اقتصادی آن وضوح بیشتری پیدا می‌کند و نقش مدیریت دانش در آن ملموس‌تر خواهد شد.

تعامل اقتصاد اطلاعات و مدیریت دانش

در دو بخش نخست متن حاضر به ترتیب به ارائه مطالبی در زمینه مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات پرداخته شد. در این بخش تلاش بر این است تا به بیان تعامل این دو عنصر مستقل و جنبه‌های اشتراک آن دو پردازیم. همان‌طور که اشاره شد این دو پدیده مستقل از یکدیگر هستند و نقش‌های متفاوتی را در جوامع ایفا می‌کنند، ولی هدف متن حاضر مشخص کردن اهمیت و تأثیر استفاده از هر کدام در فعالیت‌های دیگری است. لذا ابتدا به بیان نقش اقتصاد اطلاعات در مدیریت دانش و سپس به توصیف نقش مدیریت دانش در بهره‌گیری اقتصادی از اطلاعات و در نهایت به شرح تعامل آن دو می‌پردازیم.

همچنان‌که در بخش دوم مقاله حاضر اشاره شده یکی از نقش‌های مهم اقتصاد اطلاعات می‌تواند در اقدامات مرتبط با تصمیم‌گیری در مدیریت دانش نقش مهمی را ایفا کند. تصمیم‌گیری فرایندی است که اطلاعات در آن نقش اصلی دارد و فناوری اطلاعات، ترکیب و پردازش آن را تسهیل می‌کند. با یاری گرفتن از فناوری، تصمیم‌گیری راهبردی سریع‌تر و دقیق‌تر انجام می‌گیرد. لذا کیفیت تصمیمات افزایش یافته و فرایند کسب اطلاعات از منابع موثق

جایگزین کسب اطلاعات از منابع غیرموثق می‌شود. زمانی که اطلاعات به موقع، مناسب، و سریع در اختیار قرار گیرد، تصمیم‌گیری با اشتباهات کمتری انجام خواهد گرفت، اما فناوری هرگز نمی‌تواند جایگزین دانش انسان شود یا حتی معادل آن را ایجاد کند (۱۲: ۱۶۷). نهایت اینکه هزینه-سودمندی تصمیمات در مدیریت دانش توسط اقتصاد اطلاعات برآورد خواهد شد. از آنجاکه اقتصاد اطلاعات با استفاده از فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی سعی در کاهش هزینه‌ها و نیز جایگزینی عناصر فیزیکی دارد، مدیریت دانش می‌تواند از این قابلیت در جهت مدیریت دانش ضمنی و عینی افراد و ایجاد ارتباط بین افراد، و اطلاعات، و همچنین افراد با یکدیگر بهره‌گیرد. از طرف دیگر اطلاعات می‌تواند به عنوان درونمایه غنای فرهنگی، تفریح و سرگرمی افراد مطرح شود. لذا مدیریت با دانش غنی‌شده افراد جامعه سروکار خواهد داشت؛ پس تولیدات آتی چنین جوامعی از رونق بیشتری برخوردار خواهد بود.

از جمله دیگر نقش‌های اقتصادی اطلاعات می‌توان به آموزش اشاره کرد. اطلاعات از جمله عناصر ضروری آموزش است. اطلاعات هم به عنوان محتوا مورد نظر است و هم به عنوان کانون آموزش (آموزش ابزارهای دسترسی به اطلاعات). هر دو جنبه مطرح شده از جمله مقوله‌های مهم در مدیریت دانش است. چرا که یکی از عوامل مهم مطرح در مدیریت دانش، دانش کد شده (۱۴: ۱۴۲) است و از طرف دیگر آشنایی با ابزارهای دسترسی به اطلاعات از جمله ضرورت‌های مدیریت دانش به‌شمار

می‌رود. اثرگذاری اطلاعات وسیله‌ای برای تحت‌تأثیر قرار دادن و متقاعد کردن است. نقش اقتصادی تبلیغات در اقتصاد مبتنی بر بازار بسیار مهم است. در این نوع اقتصاد، اطلاعات، به خریدارانی که می‌خواهند درباره کالاهای موجود اطلاعاتی به‌دست آورند و فروشندگانی که می‌خواهند خریداران را نسبت به ارزش کالاهای خود مجاب سازند، کمک می‌کند. ارائه اطلاعات در محیطی گسترده و مطلع ساختن نیازمندان به اطلاعات، از جمله روش‌های مورد استفاده در محیط مدیریت دانش است که نقش مهمی در این زمینه برعهده دارد. نهایت اینکه اطلاعات می‌تواند به عنوان منبع سرمایه در اقتصاد اطلاعات مطرح شود. اطلاعاتی که در پایگاه‌های اطلاعاتی ذخیره می‌شوند باعث غنای آن پایگاه اطلاعاتی می‌شوند و به ارزش اقتصادی آن می‌افزایند. از طرف دیگر این پایگاه اطلاعاتی نقش بسیار مهمی را در غنای اطلاعاتی مدیریت دانش بازی می‌کند و یارای مدیریت دانش در وصول به اهداف خود است.

مدیریت دانش نیز در اقتصاد اطلاعات نقش محوری دارد. مدیریت دانش سعی دارد تا با استفاده از منابع صریح و ضمنی در جهت تحقق اهداف سازمان عمل کند، که فی‌نفسه دارای مزایای مادی و معنوی بسیاری در سازمان‌هاست. در صورتی که سازمان‌ها از این منابع دانش به نحو مؤثری سود جویند می‌توانند گام‌های مؤثری در ارتقای فعالیت‌های سازمانی و نوآوری بردارند. مدیریت دانش همچنین در تلاش است تا زمینه‌های لازم را جهت تبدیل اطلاعات به

دانش فراهم کند و باعث ارتقای عملکرد سازمان شده، محصولات اطلاعاتی را به منابعی ارزشمند تبدیل کند. لذا این ارتقای محصول و عملکرد باعث افزایش هزینه-سودمندی در سازمان می‌شود و دارای صرفه اقتصادی است. ارتباط افراد با یکدیگر و ارتباط آنها با اطلاعات چرخه‌ای را فراهم می‌کند که از جمله اهداف عمده مدیریت دانش در سازمان‌هاست. در کشورهای شرقی، از جمله ایران، فرهنگ شفاهی و انتقال دانش شفاهی متداول‌تر از کشورهای غربی است، لذا ارتباط افراد با یکدیگر اهمیت بیشتری دارد. مدیریت دانش در تلاش است تا امکان این امور را سازماندهی کرده و آنها را به سمت ایجاد پروفایل‌های تخصصی هدایت کند. پرواضح است که این امر باعث ارتقای ارزش اقتصادی دارایی‌های فکری سازمان‌ها می‌شود. مدیریت دانش استفاده اقتصادی از منابع موجود را در دستور کار خود دارد که همزمان فعالیتی در راستای استفاده اقتصادی از اطلاعات است. از طرف دیگر فناوری‌های جدید و از جمله فناوری شبکه و اینترنت کارآیی دوچندانی در هر دوی آنها ایفا می‌کند که در جای خود می‌تواند به عنوان محور فعالیت‌های سازمان‌ها قرار گیرد و در تسهیل امور نقش مهمی داشته باشد.

پایان سخن اینکه این دو موجودیت مستقل، مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات (یا به قولی اقتصاد دانش، که در حال حاضر ارزش بیشتری در جوامع علمی داراست)، فی‌نفسه فعالیت‌های ارزشمند و قابل تأملی هستند. علاوه بر این، تعامل این دو می‌تواند

حائز منافع بسیار چشمگیری برای سازمان‌ها باشد. بنابراین استفاده همزمان از مدیریت دانش و اقتصاد اطلاعات و هم‌سویی این دو می‌تواند سازمان را از سازمانی مصرف‌کننده به سازمانی مولد و نوآور تبدیل کند؛ سازمانی که می‌تواند مبدع و مجری نقش‌های اساسی در جوامع علمی حال و آتی باشد. لازم به ذکر است که در مراکز اطلاعاتی و نیز به‌طور اعم در تمامی سازمان‌ها و نهادها نیازی به تفکیک این دو پدیده نیست و ما می‌توانیم با در نظر داشتن اهداف خود از قابلیت‌های هر کدام برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده اقدام کنیم، بدون اینکه بخواهیم مرز دقیق این دو را تعیین کنیم.

منابع

۱. افشار زنجانی، ابراهیم؛ نوذری، سودابه. «مدیریت دانش و چون و چرایی درباره آن». *فصلنامه کتاب*، دوره پنزدهم، ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۶۳-۶۹.
۲. اقتداری، علیمحمد. *سازمان و مدیریت: سیستم و رفتار سازمانی*. تهران: مولی، ۱۳۷۰.
۳. امیرخانی، امیرحسین. «پایگاه دانش: تلاش در ایجاد تعامل میان مدیریت دانش و نوآوری». *فصلنامه کتاب*، دوره پنزدهم، ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۲۴-۳۶.
۴. باب الحوائجی، فهیمه. «نقش اطلاعات در اقتصاد». *اطلاع‌شناسی*، ۱ (تابستان ۱۳۸۳): ۱۶۵-۱۸۰.
۵. حسن‌زاده، محمد. «نقش کتابداران و اطلاع‌رسانان در مدیریت دانش سازمان‌ها». *فصلنامه کتاب*، دوره پنزدهم، ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۱۰۱-۱۱۴.
۶. کلی، کوین. *معیارها و قواعد جدید در اقتصاد نوین: ده استراتژی بنیادی برای جهانی*

متصل و بهم پیوسته. ترجمه محمود طلوع. تهران: رسا، ۱۳۷۸.

۷. کینگما، بروس آر. *اقتصاد اطلاعات: راهنمای تحلیل اقتصادی و هزینه سودمندی برای کارشناسان اطلاعات*. ترجمه محمد حسین دیانی و کبری سقاء پیرمرد. مشهد: کتابخانه رایانه‌ای، ۱۳۸۰.

۸. مختاری، حیدر؛ یمینی فر، موسی. «از داده تا دانش و از مدیریت داده تا مدیریت دانش: مروری بر متون». *فصلنامه کتاب*، دوره پنزدهم، ۳ (پاییز ۱۳۸۳): ۱۳-۲۳.

۹. هایس، رابرت ام. «اقتصاد اطلاعات». ترجمه حمیدرضا جمالی مهموئی. *دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی*، ج. ۱، ص ۲۶۱-۲۷۵.

10. Chase, Rory L. "Knowledge management benchmarks". *Journal of Knowledge Management*, No.1 (Sep. 1997): 83-92.

11. Commare, Umberto La. *How work changes in the information society*. Italy: University of Palermo, 2002.

12. Davenport, T. H.; Prusak, L. *Working knowledge: how organizations manage what they know*. Boston, MA: Harvard Business School Press, 1998.

13. Kasta; Rosenzweig. *Organization and management*. New York: McGraw Hill, 1970.

14. Meterska, Katarzyna. "Librarians in the knowledge age". *New Library World*, No. 105 (2004): 142-148.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۱۱/۹